

مضامین و ساختار های شعر مقاومت در ادب راشد حسین *

**مختار مجاهد

***دکتر علی صابری

چکیده:

یکی از دل مشغولی های اساسی ادبیات سرزمین فلسطین، توجه به جنبه های مقاومت ملت آن است. در نتیجه ادبیات مقاومت، که از مهمترین سنگرهای فرهنگی ملت های انقلابی در مقابل تهاجم نظامی، سیاسی و فرهنگی است، در هیچ سرزمینی همانند فلسطین به شکوفایی و رشد کمی و کیفی نرسیده است.

راشد حسین، که یکی از شاعران بنام ادبیات مقاومت در سرزمین های اشغالی است، می کوشد تا با سلاح قلم و زبان هنر و بهره گیری از شگردهای گوناگون ادبی، در افشای ماهیت رژیم صهیونیستی و دفاع از سرزمین فلسطین، نقش بارزی داشته باشد. دعوت به مبارزه، ترسیم بیدادگری، ستایش آزادی و آزادگی، گشودن افق های روشن پیروزی، انعکاس مظلومیت فلسطینیان، جان فشانی های مبارزان فلسطینی برای دست یابی به آزادی و بزرگداشت شهدای این راه، از اصلی ترین دغدغه های شعر راشد حسین به حساب می آیند. بازگشت به وطن در شعر او امری اجتناب ناپذیر است و لاجرم زندگی ملت فلسطین باید در این مرز و بوم مقدس ادامه یابد.

واژه های کلیدی: ادبیات مقاومت، شعر فلسطین، راشد حسین، مضامین، ساختارها

*این مقاله مستخرج از رساله دوره دکتری می باشد که از حمایت دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی برخوردار بوده است.

** دانشجوی مقطع دکتری رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۴/۲

شعر فلسطین درگیر و دار حوادث اندوهبار این سرزمین، در طی چند دهه‌ی اخیر گرایش‌های متعددی یافته است. پس از به رسمیت شناخته شدن اسرائیل، این شعر بیش از هر زمان دیگر به خدمت بیان واقعیت اشغالگری درآمد؛ گروهی از شاعران فلسطینی در کشورهای همسایه پراکنده شدند، و گروهی دیگر نیز به زیستن در سایه اشغال بیگانگان تن دادند. این شاعران ناچار بودند خود و ملت شان را از فنا شدن در بوته‌ی فرهنگ اشغالگران نگهدارند. ادبیات مقاومت فلسطین واکنش طبیعی شاعران فلسطینی در برابر این ظلم و بیدادگری بود. «نقش ادبیات مقاومت فلسطین به طور کلی برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری ملی-وطنی و سوق دادن اندیشه‌های عمومی به سمت قیام و پایداری و کمک به جنبش‌های مبارزاتی است.» (کنفانی، ۱۹۶۸م، ص ۵).

به بیان دیگر «ادبیات مقاومت فلسطین، صدای پایداری است که هرگز خاموش نمی‌شود و پایان نمی‌یابد، تعبیری است که هیچ‌گاه از مردم فاصله نمی‌گیرد. این ادبیات گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می‌شود و سلاح را برای مبارزه به کمک می‌طلبد و گاه رنگ نجوا می‌گیرد، تا بر دردهای دردمندان مقاومت مرهم نهد. با مردم می‌جوشد، می‌خروشد و با حالات و مناسبات آنان در رویارویی با دشمن اشغالگر هم سو و هم ساز می‌شود.» (آیینه وند، ۱۳۷۲، صص ۱۴۱-۱۴۲). این شعر عبارت است از «سریچی و عصیان در برابر وضع موجود، با داشتن این احساس و هوشیاری عمیق که ادامه این وضع، نامعقول و تغییر دادن آن ضروری است. این شعر، غالباً بیان رنج، ستم، اعتراض، خشم و عصیان، است و برای این که موثر واقع شود، بایستی تلاشی تغییر آفرین باشد.» (درویش، ۱۹۷۱م، ص ۲۷۱).

توفیق زیاد بر این باور است که: «ادب مقاومت فلسطین، بیانگر پایداری در برابر آوارگی و اخراج از کشور، ایستادگی در برابر نابودی هویت فلسطینی و به حاشیه راندن ملت و سرزمین فلسطین در مجامع و اذهان بین‌المللی است.» (زیاد، ۱۹۷۰م، ص ۱۹).

با وجود آنکه اندیشه، اسلوب، تصاویر و سبک‌های شعری راشد حسین در شعر بسیاری از شاعران فلسطینی نمود پیدا کرده است؛ اما در بررسی شعر مقاومت در سرزمین‌های اشغالی، کمتر محققى به معرفی آثار این شاعر و بررسی اشعار سرشار از جنبه‌های مقاومت او پرداخته و همچنان مضامین، ساختارها و موضوعات نوین شعری وی و تاثیر آن بر ادب مقاومت فلسطین ناشناخته مانده است. «راشد حسین در اشعارش ساختارهای نوین را با مضامین و اندیشه‌های اصیل جمع نموده و شعری متمایز از دیگر شاعران ارائه کرده است» (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۱۸۳). مضامین و ساختارهای ادب مقاومت در همه اشعار راشد حسین نمود پیدا کرده اند؛ بنابراین شایسته است که هم تراز شعر دیگر شاعران مقاومت، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گرفت.

زندگی و آثار راشد حسین

راشد حسین در سال ۱۹۳۶م در روستای مصمص از توابع جنین در فلسطین اشغالی متولد شد. مقطع ابتدایی را در مدرسه مصمص گذراند. دوره متوسطه را در شهر ناصره به پایان برد و به عنوان معلم در مدارس شهرهای ام الفحم و مشرفیه مشغول به کار شد. «از همان ابتدا به ادبیات علاقه داشت و زندگی شعرا و شعر آنان را بررسی و مطالعه می نمود و در سرودن اشعارش از آنها بهره می جست.» (بلاطه، ۱۹۹۰م، ص ۱۵). او، برای تکمیل تحصیلاتش، در سال ۱۹۶۵م به آمریکا رفت، و از آنجا با مراکز علمی و ادبی سرزمین های عربی ارتباط برقرار کرد؛ و مدتی از عمرش را در بیروت و در انجمن های ادبی و سیاسی گذراند و مدتی نیز سردبیر مجله های الفجر، المرصاد و المصور بود. رژیم اشغالگر، به دلیل فعالیت های سیاسی و ادبی راشد حسین، وی را از بازگشت به فلسطین منع کرد. دوری از سرزمین مادری برای راشد حسین که دارای روحی لطیف و حساس بود سخت گران آمد و بیماری جسم نحیف او را ضعیف و ناتوان ساخت. راشد حسین جدایی خود از وطنش فلسطین را این چنین توصیف می کند «احساس می کنم درختی هستم که از خاک طبیعی اش کنده شده، هوایی غریب و بیگانه را استشمام می کند و آبی آلوده می نوشد؛ احساس می کنم همه چیز تمام شده است.» (حماده، ۱۴۲۱ق، ص ۱۰۱).

راشد حسین در طول زندگی پربار خود آثار ادبی زیادی تألیف کرد که اکثر آنها در زمینه ادبیات مقاومت است. از مهمترین دیوان های شعری او می توان به «قصائد فلسطینیة»، «أنا الأرض لا تحرمینی المطر»، «سواربخ» و «مع الفجر» و از مشهورترین قصاید او می توان به قصاید «من آسیا أنا»، «التحدی»، «قصه أول أیار»، «دروس فی الإعراب»، «ضد»، «الحب و الجیتو»، «شموع دمشق» و «بصقت دمًا» اشاره کرد. او چندین مقاله و کتاب را نیز از زبان عبری به عربی و بالعکس ترجمه کرده است.

راشد حسین در سال ۱۹۷۷م در نیویورک وفات کرد و پیکرش به فلسطین اشغالی انتقال یافت و در زادگاهش مصمص به خاک سپرده شد.

مضامین و ساختارهای شعری راشد حسین

راشد حسین در آفرینش مضامین و بکارگیری ساختارهای نوین شعری، شاعری توانا است. «او در اشعارش با بهره گیری بجا از ظرفیت های زبانی، نماد، اسطوره و رمز، عنصر تکرار، تنوع در اسالیب، ساختارها و تصاویر شعری، باروری و گستردگی خیال، الهام از میراث دینی، ادبی و تاریخی، مخاطب شعرش را با خود همراه و او را در هیجان های درونی خویش شریک می سازد.» (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۳۹۸). مبارزه طلبی، محرومیت، آوارگی و تبعید، قتل و ترور، زندان، پایداری و سازش ناپذیری، هویت ملی، کودک فلسطینی، عشق به میهن و امید به آینده مهمترین مضامین شعری وی را تشکیل می دهند. می توان گفت شعرهایی که راشد حسین در آغاز ورودش به عرصه ادبیات سروده است، متأثر از مکتب رمانتیسم و

متکی بر احساس و تخیل بود. «او شاعری درون گرا و فرد محور بود. عشق، هجران، پشیمانی، اندوه، امید مبهم، آرزوهای دست نیافتنی، نگرانی های مربوط به امور ماورای طبیعی، سرگردانی در برابر رازهای زندگی، از دیگر جلوه های شعر راشد حسین در آغاز ورودش به عرصه ادبیات و شعر بود. اما دیری نپایید که به مکتب رئالیسم یا واقع گرایی روی آورد.» (همان، ص ۱۸۳). اشعار راشد حسین تبلور فریاد انسانی است که عشق، شور، شوق و دوری از وطن را فریاد می زند او عشق به سرزمینش را بالاتر از هر شیدایی دیگر می داند، و عشق به معشوق را جزئی از عشق به سرزمینش و در سطحی پایین تر از آن می پندارد. راشد حسین به وطن خویش، به تمام دشت ها و سواحلش، به هوای گرم و دریای ناآرامش، عشق می ورزد و آن را دوست دارد و حلاوت و زیبایی را که در وطنش می بیند در هیچ جای دیگر سراغ ندارد:

لِلْحُبِّ نَحْوَ الْقَلْبِ دَرْبٌ وَاحِدٌ... وَ لِمَوْطِنِي فِي الْقَلْبِ مَائَةٌ مَدْخَلٍ.

قَالَتْ سَأَلْتُكَ بِالْغَرَامِ الْأَوَّلِ... أَجْمِيعُ قَلْبِكَ لِي، وَكُلُّ هَوَاكُ لِي.

فَأَجَبْتُهَا، خَطَأً ظَنَنْتِ، فَمَوْطِنِي... هُوَ مِنْ فُؤَادِي فِي الْمَكَانِ الْأَوَّلِ. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۴۰۰).

فقط یک راه پیش روی عشق، برای تسخیر قلبم است، اما سرزمینم صد راه برای ورود به قلبم دارد.

گفت از تو با همان اشتیاق نخستین می پرسم، آیا همه ی عشقت برای من و تمام قلبت در تسخیر من است؟

گفتم تو در اشتباهی، جایگاه اول عشق در قلبم متعلق به عشق سرزمینم است.

با توجه به آنچه که گفته شد بارزترین مضامین و درونمایه های شعر مقاومت راشد حسین و ساختارهای آن را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- تمجید از مجاهدان و مبارزان

با توجه به آن که در فلسطین هرگز نیروی نظامی سازمان یافته ای وجود نداشت تا به واسطه آن شاعران مقاومت از عملیات های بزرگ و فرماندهان قهرمان آن یاد کنند لذا راشد حسین در اشعار ملی و مذهبی خود توجهی ویژه به مبارزان فلسطینی و انقلابیون دارد، و همواره در اشعارش به مدح آنان می پردازد. او بسان سایر شاعران مقاومت از رزمندگان و شهادت طلبان فلسطینی تمجید کرده و بر این باور است که فلسطین تنها به دست آنان آزاد خواهد شد:

فِلَسْطِينُ عَلَى كَفِّ فِدَائِيٍّ مِنَ الدَّلِّ تَحَرَّرَ... وَ لِهَذَا لَنْ تَرُدَّ النَّارَ إِلَّا النَّارُ فَلْتَحْرُصْ عَلَيْهَا. (همو، ۱۹۷۵م، ص ۲۷۹).

فلسطین با دستان توانمند رزمندگان از ذلت و خواری، آزاد خواهد شد... بنابراین پاسخ آتش جز آتش نیست، پس باید به این مقاومت دل بست.

راشد حسین در پی آن است که شعر خود را به برترین شخصیت جامعه هدیه کند، و گویا کسی را بهتر از مبارزان نمی یابد و از دید او اینان برتر از حاکمان و صالحان و خدایان مال و ثروت هستند:

وَ قَدَمْتُ شِعْرِي إِلَى الصَّالِحِينَ... فَظَنُّوه شِعْرًا كَافِرًا

وَ فَتَشْتُ فِي الْأَرْضِ عَنْ غَيْرِهِمْ... لِأَهْدِيهِ أَزْهَارِي النَّاصِرَةَ

فَأَلْفَيْتُ خَيْرَ الْوَرَى ثَائِرًا... فَأَهْدَيْتُ شِعْرِي إِلَى ثَائِرَةٍ. (همان، ۱۹۷۵م، ص ۱۹).

شعرم را پیش کش صالحان و نیکان نمودم اما آنان پنداشتند که فریب و ترفندی برای گمراهیشان در سر دارم.

در نتیجه در زمین به دنبال کسانی غیر از آنان گشتم تا اشعارم را که به سان گلهایی زیباست، به آنها هدیه دهم. پس مجاهدان و مبارزان را بهترین مردمان یافتم و شعرم را به آنان تقدیم کردم.

۲- احیای هویت ملی فلسطینیان

اصالت گرایي از نیرومندترین و پربارترین ابعاد شعر راشد حسین است. «اصالت گرایي در شعر او در تمسک به ملیت عربی، آب، خاک، جغرافیا (أرض وطن)، زبان، دین، میراث ادبی و فرهنگی، تاریخ و فولکلور فلسطین متبلور می‌شود. شعر او سرشار از واژگانی چون: أرض، جبل، تراب، شجر، حجر، و صخره است» (صالح، ۱۹۸۸م، ص ۲۷۱). با این وجود وطن در شعر او تنها مشتی خاک نیست بلکه دارای روح و شخصیت است:

تُولدُ الثَّورَةُ فِي عَيْنَيْنِ مِنْ دُونَ وَطَنٍ... تُولدُ الثَّورَةُ فَلَاحًا بِلَا أَرْضٍ... وَبُولِيسًا لَهْ أَرْضٌ... وَأَرْضٌ كُلُّ مَا فِيهَا أَنْسَجَنَ... تُولدُ الثَّورَةُ لَمَّا يَعْرِفُ الْأُمِّيُّ وَالكَاتِبُ وَالْأَعْمَى الْحَقِيقَةَ... فَيَصِيرَ الْحَرْفُ مِنْ دُونَ ثَمَنٍ... وَيَصِيرَ الصَّدَقُ مِنْ دُونَ ثَمَنٍ. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۰۹).

انقلاب در چشمهایی، که بدون سرزمین هستند، زاده می‌شود... انقلاب همچون کشاورزی بی زمین دیده به جهان می‌گشاید... و پلیسی که دارای زمین است... و زمینی که تمام آنچه در آن است زندانی است... انقلاب زمانی زاده می‌شود که بی سواد و نویسنده و کور، حقیقت را بشناسند... پس کلام بی اعتبار می‌شود... و راستی بی ارزش می‌گردد.

او در شعرش با بیان بزرگواری‌ها و خوبی‌های نیاکان این مرزوبوم و تأکید بر هویت تاریخی آنان می‌خواهد به زادگاه مقدس خود، فلسطین، مباحث کند و به هویت فلسطینی خویش ببالد:

فَإِذَا مَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَى... مَطْلَعِ الشَّمْسِ رَأَوْهَا عِنْدَنَا.

و إِذَا مَا سَأَلُوا عَنْ أُمَّتِي... قُلْتُ هَاكُمْ، هَذِهِ أُمَّتُنَا. (حسین، ۱۹۵۷م، ص ۸۹).

اگر مردم به جایگاه والای طلوع خورشید بنگرند آن را در نزد ما خواهند یافت. و اگر مردم از من، در مورد ملیتم پرسند جواب خواهم داد اینان ملت ما هستند.

۳- ترسیم وضعیت اندوهبار آوارگان و امید به بازگشت

«در شعر راشد حسین احساس شاعر نسبت به هجرت اجباری احساسی صادقانه و چند جانبه بوده و فلسطین برای او مظهر تقدس و معنویت است» (الخازن، ۱۹۸۴م، ص ۱۴۲). او آوارگی آمیخته به فقر و یأس را با اسلوبی کاملاً متفاوت در شعر خود ترسیم می‌کند که نوجویی او در زمینه‌ی تصویرسازی و خیال‌پردازی هنری و بازنگری همه جانبه‌ی او را نشان می‌دهد:

فِي الْخِيَامِ السُّودِ، فِي أَغْلَالِ، فِي ظِلِّ جَهَنَّمَ... سَجَنُوا شَعْبِي، وَ أوصوه بِالْأَيْتَكَلَّمَ.

هَذَا دَوْهٌ بِسِيَاطِ الْجُنْدِ بِالْمَوْتِ الْمُحْتَمِّ... أَوْ بِقَطْعِ اللَّقْمَةِ النَّتْنَةِ، إِنْ يَوْمًا تَتَأَلَّم.

و مَضَوْا عَنْهُ وَ قَالُوا عِشْ سَعِيدًا فِي جَهَنَّمَ... مَنْ قَضَى أَنْ تَسْعَدَ الْأَرْضُ وَ تَبْقَى فِي جَهَنَّمَ.

لَنْ تَصِيرَ الْخِيْمَةُ السُّودَاءُ فِي الْمَهْجَرِ قَصْرًا... وَ صَدِيدُ الْجُرْحِ وَ الْإِغْيَاءُ لَنْ يُصْبِحَ عِطْرًا. (حسین، ۱۹۵۷م، ص ۲۰).

در خیمه‌های سیاه، در غل و زنجیر، در سایه‌ی جهنم، ملت‌م را زندانی کرده و از او خواستند که دم نزند.

او را با شلاق سربازان، مرگ حتمی و قطع روزی ناچیز و گندیده اش تهدید کردند تا روزی به‌خاطر دردهایش، آه و ناله سر ندهد.

از کنار ملتم گذشتند و به او گفتند که در جهنمی که هستی خوشبخت باش. چه کسی مقدر کرد که دنیا سعادت‌مند باشد و تو در جهنم بمانی. اردوگاه‌های تیره و تار در آوارگی، قصر نخواهد شد و بوی متعفن زخم‌ها و جراحات‌ها عطر نخواهد گشت.

با توجه به آن‌که «بازگشت به سرزمین مادری از حقوق مسلم هر شخصی است، اگر این حق از سوی دولت اشغالگر انکار شود، آن شخص عنوان پناهنده یا آواره را پیدا می‌کند.» (آقابخشی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۳) بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمینشان، یکی از مهمترین مسائلی است که در جای جای شعر راشد حسین نمود پیدا کرده است.

با بررسی دیوان‌های شعر راشد حسین به راحتی می‌توان دریافت که شاعر، به شیوه‌ها و شگردهای گوناگون، بر بازگشت آوارگان فلسطینی تاکید و پافشاری می‌کند. «هرگا سخن از بازگشت به میان می‌آورد از ادوات تأکید مانند: عائذٌ حتماً، إنا، إننا و لقد، بهره می‌گیرد و فعل بازگشت را با صیغه‌های مضارع مقرون به <س> به کار می‌برد، تا بر باور قطعی او دلالت کند، مانند: سَعَوْدٌ، سَاعُوذٌ، سَرَجِعٌ، سَأَرْجِعُ، سَيَنْعَبِرُ، سَنَبِي، سَنَنْهِي و سَنَأْتِي.» (سرور، ۱۹۸۷م، ص ۲۱۵). کاربرد این افعال و واژگان و بهره‌گیری از این ترفند هنری نشان‌دهنده‌ی ایمان راسخ و اطمینان قطعی به بازگشت به وطن در شعر راشد حسین است:

أَيُّهَا الْحُبُّ... عِنْدَهَا فِي جَبَلِ الزَّيْتُونِ فِي الْقُدْسِ... نَرَى أَحْلَامَنَا فِي شَفْتَيْهَا... عِنْدَهَا يَا فَا وَحَيْفَا وَصَفَدًا... سَتَدْرِي أَنْ شَعْبِي عَائِذٌ حَتْمًا إِلَيْهَا. (حسین، ۱۹۷۵م، ص ۲۷۹).

ای عشق... نزد او در قدس در کنار جبل زیتون... رؤیاهامان را بر لبانش می‌بینیم... یافا و حيفا و صفا در کنارش... خواهند فهمید که ملتم حتماً به سوی او بر خواهد گشت.

یا در جایی دیگر این چنین می‌سراید:

خِيَامُ اللّاجئينَ قُصُورُ أهلي... سَيُرْسَلُ مِنْ هُنَاكَ لِكِ الْحِسَابِ
بَلَى وَلَسَوْفَ نُعَلِنُهُ حِسَابًا... رَهِيْبًا يَوْمَ تَأْكُلُ الْكِلَابُ (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۷۲).

اردوگاه‌های پناهندگان قصرهای خانواده من هستند و از آنجا برای تو صورت حساب ارسال خواهد شد. آری به زودی حسابی ترسناک را اعلام خواهیم کرد، روزی که تو خوراک سگان خواهی شد.

در شعر راشد حسین بازگشت تنها در سایه‌ی پایداری امکان‌پذیر است و ماندن در غربت، برای فلسطینیان چیزی جز ذلت به ارمغان نمی‌آورد. شاعر در قصیده‌ی «مات غریباً» وضعیت اسفناک فلسطینیان را در اردوگاه‌ها ترسیم می‌کند و آرزوی تغییر این وضعیت غیر قابل تحمل را دارد:

الدُّودَةُ الْعَمِيَاءُ صَارَ طَعَامُهَا مِنْ مُقْلَتِي... أَكَلَتْ طَرِيَّ إِهَابِهِ وَ الْجُوعُ يَقْتُلُ طِفْلَتِي. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۱۷۲).

کرم کور خوراکش را از چشمان او تأمین می‌کند، ... پوست نرمش را می‌خورد، و گرسنگی دارد دو طفل خوردسال او را نابود می‌کند.

دوری از میهن راشد حسین را آزار می‌دهد، آوارگی او را فرتوت، و خستگی و بی‌حوصلگی او را فرسوده کرده است، اما او از

اکسیجن امید بازگشت به زادگاهش نفس می‌کشد:

سَمِمْتُ الْمَدِينَةَ، قَلْبِي يَمُوتُ... سَأَتِي إِلَيْكَ إِلَى قَرْيَتِي.

أَنَا عَائِدٌ، هَلْ تَرَى تَذَكِّرِينَ... فَتَذَرِينَ مَا السَّرُّ فِي عَوْدَتِي. (همان، ص ۳۱۲).

از شهر خسته ام، قلبم در آن می میرد، نزد تو خواهم آمد، نزد تو، ای روستای من.
من حتماً برخواهم گشت. آیا می توانی به یاد بیاوری، آیا پی خواهی برد که چه رازی در این برگشتنم هست.

۴- دعوت به ایستادگی و پایداری در برابر رژیم صهیونیستی

شعر راشد حسین پژواک سازش ناپذیری فلسطین در برابر ستم و تجاوز متجاوزان است. او آشتی را به مفهوم نابودی ملت فلسطین می داند، در نتیجه ضمن سفارش مردم به بردباری و پایداری خستگی ناپذیر، از آنان می خواهد تا فریب چراغ سبز دشمن برای آشتی را نخورند:

شِعْرِي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... حُبِّي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... زَيْتُونُ أَبِي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... مَاذَا تَرْكُوَالِي غَيْرَ الْقَوْلِ: أَنَا فِي حَالِهِ حَرْبٌ...
لَكِنْ... الشَّعْرُ يَعِيشُ... الشَّعْرُ يَمُوتُ... وَيَبْقَى الشَّعْبُ... أَبْدًا فِي حَالِهِ حَرْبٌ... وَيَبْقَى الصَّبْرُ... وَيَبْقَى النَّاسُ فِي حَالِهِ الحَرْبِ (همان، ص ۲۰۵).

شعرم در حال نبرد است... عشقم در حال جنگ است... زیتون پدرم می رزمند... چه چیزی برایم باقی گذاشته اند، جز آنکه بگویم: من در حال جنگ هستم...
اما... شعر زندگی می کند... شعر می میرد... و ملت فلسطین... برای همیشه در حال نبرد می ماند... و شکیبایی و بردباری می ماند... و مردم در حال جنگ می ماند.
راشد حسین در شعر مقاومت، ملتش را برای به دست آوردن فردایی بهتر به هوشیاری فرا می خواند و گریه و مویه را شایسته ملت بزرگوارش نمی داند، و آن را بر نمی تابد. او تحمل خواری را شایسته ی بردگان می داند و ملتش را به ایستادگی در برابر ستمگری فرا می خواند. او از تمام اقشار جامعه امید همیاری دارد، و در این راستا زنان را دعوت می کند تا بسان آزاد مردان در راه آزادی پیکار کنند:

لَيْسَ الْغَدُّ الْآتِي لِشَعْبٍ نَائِمٍ... وَالْمَجْدُ لَيْسَ يَنَالُهُ بَكَاءٌ.

لَا صَبْرَ إِلَّا لِلْعَبِيدِ فَأَيْنَا... عَبْدٌ وَ أَيْنَ السَّادَةُ وَ الْأَمْرَاءُ.

لَنْ تُشْرِقَ الْأَمَالُ فِي أَوْطَانِنَا... إِنْ لَمْ تُسَاعِدْ أَدَمًا حَوَاءً. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۲۱۰).

آینده از آن ملتی نیست که به خواب فرو رفته باشد... و مجد و بزرگی از آن کسی نیست که گریه را پیشه ی خود سازد.

تحمل خواری تنها پیشه ی بردگان است... بنابراین کدام یک از ما بنده و برده هستیم، و امیران و اربابان کجایند.

اگر حوا به یاری آدم نشتابد هرگز پرتو خورشید امید بر سرزمین ما نمی تابد.

۵- ترسیم آینده ای روشن همراه با امید و پیروزی

امید به آینده ای روشن و آرمانی که راشد حسین در شعرش به انتظار آن نشسته است، امیدی است که تا سرحد قطعیت پیش می رود، از همین رهگذر است که شعرش شعری مالا مال از امیدواری و آرزو است.

«تاریکی، ظلمت، و یأس و نومیدی که در شعر برخی شاعران فلسطینی دیده می شود، در شعر راشد حسین جای خود را به روشنایی، نور و امید می دهد، و ناامیدی بسان ابری می گردد که تندبادی آن را جابجا و پراکنده می سازد؛ تاریکی نمی تواند

گسترده و فراگیر شود، و اگر اکنون ظلمت بر سرزمینش سایه افکنده است دیری نمی‌پاید که صبح صادقی از پس آن خواهد آمد». (سرور، ۱۹۸۷م، ص ۱۷۵) از آنجایی که او این تاریکی رانمی‌تابد، روشنائی امید و آزادی همیشه در کالبد اشعار او می‌درخشد و به آن جانی تازه می‌بخشد:

يَا لَيْلِنَا... بَعْدَ قَلِيلٍ يَصْعَدُ الْفَجْرُ عَلَى رَبِّي الصُّخُورِ وَ تَجْرَحُ الصُّخُورُ صَدْرَهُ... فَيَضْحَكُ الْعُصْفُورُ. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۵۶)
ای شب تاریک ما... دیری نمی‌پاید که سپیده از دامنه‌ی کوه‌های سنگی سربر می‌آورد، و صخره‌ها سینه‌ی او را می‌شکافند... و گنجشک خواهد خندید.
یا در جایی دیگر می‌گوید:

مِنْ هُنَا سَوْفَ تَشُقُّ الشَّمْسُ دَرْبًا أَرْزَلِيَهُ... لِلْمَلَائِينِ الَّتِي لَمْ يَحْسَبَوْهَا بَشَرِيَهُ.
مِنْ هُنَا مِنْ أَرْضِنَا ذَاتِ الْعَيْونِ الْعَسَلِيَهُ... سَتَصِيرُ الشَّمْسُ فِي رُكْبِ الْحَيَاءِ الذَّهَبِيَهُ. (حسین، ۱۹۵۷م، ص ۲۰).
خورشید از این جا راهی ابدی و ازلی را خواهد یافت... برای توده‌هایی که آنان را انسان نشمردند.
از اینجا، از سرزمین چشم عسلی ما... خورشید در رکاب مرکب زندگی طلایی مردم، سیر خواهد کرد.

۶- سرزمین و تقدس آن

زمین در شعر اکثر شاعران مقاومت فلسطین جایگاه مقدسی دارد؛ به عنوان نمونه فدوی طوقان، مردن در سرزمین فلسطین، و دفن شدن در آن، و سپس رستن بسان سبزه‌ای بر خاک، و بازیچه‌ی دست کودکان سرزمینش شدن، را بزرگترین آرزوی خویش می‌داند:

كَفَانِي أُمُوتٍ عَلَى أَرْضِهَا... وَأُذْفَنُ فِيهَا... وَ تَحْتَ ثَرَاهَا أَذُوبُ وَأُفْنِي... وَأُبْعَثُ عُشْبًا عَلَى أَرْضِهَا... وَأُبْعَثُ زَهْرَهُ... تَعْبَثُ بِهَا كَفْتُ طِفْلٍ نَمْتَهُ بِلَادِي. (طوقان، ۲۰۰۵م، ص ۴۲۶)

من به این بسنده می‌کنم که در خاک سرزمین فلسطین بمیرم... در آن خاک دفن شوم... زیر آن خاک متلاشی شده و از بین بروم... سپس در ساقه‌های گیاهی بر سرزمین فلسطین رشد کنم... گلی شوم... و دستان کودکی، که سرزمینم او را در دامنش پرورانده است، با آن بازی کند.

محمود درویش، یکی دیگر از شاعران فلسطینی، نیز در قصیده «الأرض»، خودش را بخشی از سرزمین مقدس فلسطین می‌داند، سرزمین پاکی که باید از لوث حضور اشغالگران پاک شود، او خاک فلسطین را امتداد روح خود می‌نامد و چنین می‌سراید:

أَنَا الْأَرْضُ... وَ الْأَرْضُ أَنْتِ... خَدِيجَةُ لَا تُغْلِقِي الْبَابَ... لَا تَدْخُلِي فِي الْغِيَابِ... سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ إِنْاءِ الزُّهُورِ، وَحَبْلِ الْغَسِيلِ... سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ حِجَارَةِ هَذَا الطَّرِيقِ الطَّوِيلِ... سَنَطْرُدُهُمْ مِنْ هَوَاءِ الْجَلِيلِ... أَسْمَى التُّرَابِ امْتِدَادًا لِرُوحِي. (درویش، ۲۰۰۴م، ص ۲۰۷)

من زمینم... و زمین تویی... خدیجه در را نبند... و از چشمها دور نشو... آنان را از سرزمین پاک گلها (فلسطین) بیرون خواهیم کرد، و از طناب لباس خواهیم زدود... بدون شک او را از سنگ‌فرش این راه بلند دور خواهیم ساخت... آنان را از هوای پاک کوه الجلیل بیرون خواهیم کرد... من این خاک را امتداد روحم می‌نامم.

راشد حسین نیز، همچون دیگر شاعران مقاومت، در دیوان های شعری خود به شیوه های گوناگون به مسئله تقدس زمین اشاره می کند؛ او، از زبان یک زن، اعتراض خود را نسبت به فروش زمین به صهیونیست های اشغالگر چنین بیان می دارد:

فَكْتَبْتُ لَهُ: وَ بَعَتِ التُّرَابَ الْمُقَدَّسَ يَا أَنْزَلَ الْعَاشِقِينَ لِتَدْفَعَ مَهْرِي... وَ تَبْتَاعَ لِي ثَوْبَ عَرَسٍ ثَمِينٍ... فَمَاذَا أَقُولُ لِطِفْلِكَ لَوْ قَالَ هَلْ لِي وَطَنٌ... وَ مَاذَا أَقُولُ لَهُ إِنْ تَسَأَلَتْ أَنْتِ الثَّمَنَ. (حسین، ۱۹۷۶م، ص ۶۶).

به او نوشتیم که: خاک مقدس سرزمین فلسطین را فروختی تا با پولش مهریه من را بپردازی، ای فرومایه ترین عاشق... با آن پول لباس گران قیمت عروسی بخری... آن گاه که طفل خردسالت از من بپرسد، آیا من وطنی دارم، چه بگویم؟... یا اگر بپرسد آیا تو بهای فروش سرزمین هستی، چه پاسخی بدهم؟

«در جریان تصرف اراضی فلسطین، حکومت نظامی صهیونیستی قانونی وضع کرد که طبق آن زمین هایی که مالک آن غایب باشد، به تصرف رژیم صهیونیستی در آید.» (سرور، ۱۹۸۷م، ص ۲۱۰) در مسیر اجرای چنین قانونی، زمین های موقوفه اسلامی نیز به تصرف آنان درآمد، راشد حسین با ریشخند به قانون املاک غایبین، مساجد و کلیساها و یتیمان را نیز در شمار آن قرار می دهد و می گوید:

اللَّهُ أَصْبَحَ غَائِبًا يَا سَيِّدِي... صَادِرًا إِذْنٌ حَتَّى بِسَاطِ الْمَسْجِدِ.
و بَعِ الْكَنِيسَةَ فَهِيَ مِنْ أَمْلَاكِه... وَ بَعِ الْمُؤَدَّنَ فِي الْمَزَادِ الْأَسْوَدِ.
حَتَّى يَتَامَنَا أَبُوهُمْ غَائِبٌ... صَادِرًا يَتَامَانَا إِذْنٌ يَا سَيِّدِي. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۶۹).

ای ارباب! خداوند هم غایب است، بنابراین فرش های مسجد را نیز مصادره کن.
کلیسا را نیز بفروش، چرا که کلیسا نیز از املاک خداوند محسوب می شود و مؤذن را هم درحاجی بازار سیاه بفروش.
حتی یتیم های ما نیز پدرانشان غایبند، بنابراین یتیم های ما را نیز مصادره کن، ارباب!

۷- دشمن شناسی

راشد حسین در اشعارش چهره ای را به تصویر می کشد که نشانه های دردی جانکاه در آن مجسم است، «شاعر درد و اندوه سرزمینش را آن چنان روشن و شفاف بیان می کند و ویژگی های دشمن سرزمینش را برمی شمارد، که مخاطب را ناخودآگاه با خود همراه می سازد» (عطیه، ۱۹۷۴م، ص ۱۱۸). خواننده ژرفای زخم های عمیق را در چهره ی شخصیتی که او در اشعارش ترسیم کرده است، مشاهده می کند و صدای رؤیاهای کودکانه اش را می شنود. رؤیاهایی که حکایت از نابودی آن دشمنی غاصب خونخوار و خونریز دارد:

يَا فَا - لِمَنْ يَجْهَلُهَا - كَانَتْ مَدِينَةً... مَهْتَبًا تَصْدِيرُ بُرْتَقَال... وَذَاتَ يَوْمٍ هُدْمَتْ... وَ حَوْلًا مَهْتَبًا... تَصْدِيرُ لَاجِئِينَ.
(حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۵۶).

یافا- برای کسی که آن را نمی شناسد - شهری بود... که پیشه اش صدور پرتقال بود... روزی ویران شد... و پیشه اش را عوض کردند... به صدور آوارگان.
راشد حسین به دادگری باوری راسخ دارد، و از دورویی و نفاق بیزار است؛ او فریب و نیرنگ سیاستمداران صهیونیستی را خوب می شناسد و آنان را انسان هایی فریبکار و پیمان شکن می داند و ملت خود را از اعتماد به آنان باز می دارد:

يَا شَعْبُ كَيْفَ تَسِيرُ مَعَ مَنْ فَرَّقُوا كُلَّ الْعُهُودِ...؟ أِبْهَوْلًا تُرِيدُ يَا شَعْبِي بِنَاءِ غَدٍ جَدِيدٍ...؟ أِبْهَوْلًا تُرِيدُ نَيْلَ الْحَقِّ لِلطِّفْلِ

الشَّرید؟ (همو، ۱۹۵۷م، ص ۱۱۲).

ای ملت فلسطین! چگونه می خواهید با کسانی که همه‌ی عهدها و پیمان هایشان را نقض می کنند، همراه شوید...؟ ای ملت من! آیا به یاری اینان می خواهید فردایی تازه را رقم بزنید...؟ آیا به کمک اینان می خواهید حق کودک آواره را بگیرید؟

راشد حسین این باور دینی یهودیان که، یهود قومی برگزیده از سوی خدا و پرچمدار تمدن و فرهنگ است، را به سخره گرفته، و آنان را انسان‌هایی ستمگر و خونریز معرفی می کند، انسان‌هایی که نیکبختی و آسایش خود را در بدبختی و کشتار دیگران جستجو می کند:

هَلْ شُعْبَكَ الْمَخْتَارُ أَمَّنْ سَيِّدَا ... هَلْ شُعْبَكَ أَمْدَانَ مُعْتَدِي؟

أَنَا لَوْ عَصَرْتُ رَغِيفَ خُبْزِكَ فِي يَدِي ... لَرَأَيْتَ مِنْهُ دَمِي يَسِيلُ عَلَيَّ يَدِي. (همو، ۲۰۰۴م، ص ۳۶۹).

آیا قوم برگزیده‌ی تو هیچ انسان شریفی را زیر چتر حمایت خود گرفته است؟ و آیا این قوم تو هیچ تجاوزگری را متمدن ساخته است؟ من اگرگرده‌ی نانت را در دستم بفشارم خواهی دید که خون آن بر دستانم جاری خواهد شد.

۸- انعکاس صادقانه دردها و رنج‌ها

صداقت یکی از معیارهای سنجش عنصر عاطفه در ادبیات است، و شعری از این معیار برخوردار است که بیانگر احساسات و هیجانات واقعی درون شاعر باشد. (صابری، ۱۳۹۰، ۱۷۲) و از نظر منتقدان انجمن دیوان، شعر صادقانه شعری است که برخاسته از طبع و سرشت شاعر باشد. مازنی معتقد است که «ادب واقعی آن است که بتواند عواطف و احساسات را صادقانه به تصویر بکشد، و تصویری واقعی از مردم و اوضاع ارائه دهد، نه این که به آرایه‌های لفظی پردازد، بلکه تمام عنایتش به معنی باشد بنابراین آنچه در این جا اهمیت دارد، صداقت در معنی است». (مازنی، ۱۹۶۵م، ص ۸) عقاد بر این نکته تاکید دارد که «شاعر باید به بیان حقایق روحی و واقعیات درونی پایبند باشد، و اگر زندگی شاعر در دیوانش منعکس نشود، او شاعر نیست، اگرچه ده‌ها دیوان شعر هم داشته باشد» (عربی، ۱۹۸۴م، ص ۳۶). راشد حسین، در آفرینش آثارش شاعری صادق به شمار می آید، و ویژگی صداقت در شعرش نظر هر خواننده را به خود جلب می کند، «از نشانه‌های صداقت شعری، از سویی دوری از تصنع در بیان احساسات و از سویی دیگر استفاده از سبکی ساده، روان و به دور از تکلف و پیچیدگی است». (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۲۱۱).

در این راستا آزادی ادیب در اشعار سیاسی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است، و به فرموده‌ی امام علی (ع) ادیبی که نتواند آزادانه شعر بسراید از جاده صداقت، منحرف می شود و آثار دروغ در اشعارش نمایان خواهد شد. (ابن رشیق، ۱۹۸۸م، ۱۱۲/۱ و ۲۰۲) و «راشد حسین در آثارش، با وجود تمام فشارها و محدودیت‌ها، تلاش کرده است تا جهان را آنگونه که درک می کند به تصویر بکشد، و شخصیت واقعی خود را در شعرش نمایان سازد، و تصویری صادقانه از مردم فلسطین و زندگی آنان ارائه دهد» (همان، ص ۱۴۹). به همین سبب احساسات و عواطف در شعرش کاملاً واقعی جلوه می کند:

هَآ هُنَا فِي الْخِيْمَةِ السَّوْدَاءِ بِنْتُ وَأَبُوهَا... وَفَتَاةٌ لَفْظَتْ أَنْفَاسَهَا مَا أَسْعَفُوهَا.

كَفَّنُوها بِثِيابِ اللَّيْلِ سُوْدًا، كَفَّنُوها... دَفَّنُوها فِي ظَلَامِ اللَّيْلِ، سِتْرًا دَفَّنُوها. (حسین، ۱۹۵۷م، ص ۲۰).
اینجا در خیمه‌ی تیره و تار، دختری با پدرش زندگی می‌کند، و دخترکی جان سپرد بی آن‌که کسی به یاریش بشتابد.
او را با لباس سیاه شب کفن کردند، کفن کردند، و در تاریکی و ظلمت شب او را به خاک سپردند، پنهانی دفنش کردند.

راشد حسین در بسیاری از اشعارش به دلیل آنکه، در تشویق نیروهای مقاومت تنها به سرودن شعر بسنده کرده و توفیق حضور در خط مقدم مبارزه را نیافته است، زبان به نکوهش خویش می‌گشاید. او از این که خود سلاح مقاومت به دست گیرد و به صف مبارزین بپیوندد، ابایی ندارد، و سرودن شعر و عشق به محبوبی غیر از سرزمین غصب شده را، در برابر حضور در جبهه‌ها و آزادی یک وجب از سرزمینش، ناچیز می‌شمارد و از آن خجالت زده و شرمگین است:

فَالْحَرْبُ فِي السَّمَاءِ... وَالْحَرْبُ فِي الْجِبَالِ... وَأَنْتَ جَالِسٌ تَكْتُبُ شِعْرًا... فِي دِمَشْقٍ؟ بِأَيِّ حَقٍّ... أَخْجَلُ أَنْ أَحِبَّ يَا حَبِيبِي... فِي لَحْظَاتِ الْحَرْبِ فِي دِمَشْقٍ... أَجْمَلُ رِجَالٍ سَافَرُوا إِلَى خَنَادِقِ الشَّمَالِ... وَ خَنَادِقِي أَنَا الْجَرِيدَةُ وَ بُنْدُقِيَّتِي مَقَالٌ... أَحْمَدُ حَرَّرَ شَيْرًا فِي الْجَوْلَانِ... وَأَنْتَ... مَاذَا حَرَّرْتَ؟ (حسین، ۱۹۷۶م، ص ۳۰).

در آسمان جنگ و درگیری است... در کوه‌ها جنگ و درگیری است... اما تو نشسته ای و شعر می‌نویسی... در دمشق... به چه حقی...؟ ای معشوقم! من از عشق و رزیدن شرمنده‌ام... در لحظاتی که در دمشق جنگ و درگیری است... رشیدترین مردان به سنگرهای شمال رفته اند... اما سنگر من روزنامه است و سلاح من مقاله... احمد یک وجب از خاک جولان را آزاد کرد... و تو... چه چیزی را آزاد کردی؟

و یا در قصیده ای دیگر می‌گوید:

تَعِيشُ فِي نِيُورِكٍ... تَكْتُبُ شِعْرًا حِينَما تَجُوعُ... وَ حِينَما يَمُوتُ الْأَصْدِقَاءُ... وَأَصْدِقَاؤُكَ أَنْتَهُوَ... مَا تُؤَا بِلا أَسْمَاءَ... لَذا نَظَلُ تَكْتُبُ الشَّعْرَ... تَمُوتُ بِالشَّعْرِ. (همو، ۲۰۰۴م، ص ۲۹۹).

در نیویورک زندگی می‌کنی... هرگاه گرسنه می‌شوی... یا هنگامی که یکی از دوستان می‌میرد... شعری می‌سرای، در صورتی که دوستان تمام شدند... گمنام مردند... و تو هنوز شعر می‌نویسی... تو با شعر خواهی مرد.

۹- استفاده از عنصر تکرار

تکرار ارتباط تنگاتنگی با زبان شعر دارد و «تکرار خوب دلالت های هنری و نفسانی زیادی می‌تواند داشته باشد» (مبارک، ۱۹۹۳م، ص ۱۴۵). «تکرار یعنی تکیه بر یک نکته‌ی حساس در عبارت و تاکید بر آن تا توجه شاعر و متکلم را بدان نشان دهد. بنابراین در دلالت از توانمندی و تأثیر فراوانی برخوردار است». (الملائکه، ۱۹۸۱م، ص ۲۷۶). قاعده‌ی اساسی در تکرار آن است که لفظ یا عبارتی که تکرار می‌شود ارتباط محکم و دقیقی با معانی کلی شعر داشته باشد و از قواعد ذوقی و زیبایی شناسی، که بر مجموعه‌ی اثر ادبی حاکم است پیروی کند زیرا «تکراری که بدون انگیزه روحی و معنوی و تنها برای تفنن در کلام بیاید، جریان احساس و ادراک خواننده و شنونده را متوقف می‌سازد و او را در فهم علت تکرار سردرگم می‌کند». (همان، ص ۲۴۶). راشد حسین در شعرش از این شگرد ادبی بسیار استفاده می‌کند، «تکرار در شعر او برای دست یابی به اهدافی چون پافشاری بر بقاء در خاک فلسطین، تهویل، تأسف، تلذذ، مقاومت، آزادی، صلح، شکیبایی در برابر سختی‌ها، خستگی و دلزدگی، تحدی و مبارزه طلبی و در نهایت امید به آینده است». (صالح، ۱۹۸۸م، ص ۲۲۳).

به عنوان نمونه لذت و تحسری که از تکرار نام «یافا» برای راشد حسین دارد، این اسم را چندین بار در قصایدش تکرار می کند، تا با بهره گیری از این ترفند ادبی لذت درونی خود را بدون هیچ گونه کمی و کاستی به خواننده منتقل کند:

مَدِينَتِي يَا فَا... الْحَرِيقُ فِي مَفَاصِلِي... أَيْنَ حَلِيبُ الْبُرْتَقَالِ يُطْفِئُ الْحَرِيقَ... حَبِيبَتِي يَا فَا... الطَّرِيقُ أُغْلِقَتْ... أَيْنَ دُمُوعُ الْحُبِّ... تَفْتَحُ الطَّرِيقُ... لَكِنَّ يَا فَا لَمْ تُجِبْ... قَلْبُ يَا فَا صَامَتْ... أُغْلِقَهُ الْحَجَرُ... يَا فَا بَلَا قَلْبٍ إِذْنُ... يَا فَا بَلَا قَمَرٍ... يَا فَا دَمٌ عَلَى حَجَرٍ... مُتَنظِرًا يَا فَا، يَا فَا الْحَقِيقَةُ (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۵۶).

شهر من یافا... آتشی سوزان در مفاصل من است... شیرهی پرتقال درختان تو کجاست تا با آن عصاره، این آتش سوزان را خاموش سازم... معشوق من یافا... راه بسته شده است... اشکهای سوزان عشق کجایند... که راه را باز نمایند... اما یافا جواب نداد... قلب یافا خاموش است... سنگ آن را بسته است... بنابراین یافا اکنون بدون قلب است... یافا بدون ماه است... یافا بسان خونی بر سنگ است... در انتظار یافا... یافا حقیقت است.

او در جایی دیگر، به منظور تاکید بر استمرار نبرد و پایداری، از تکرار و برجسته سازی واژهی «حرب» بهره می گیرد، و چنین می سراید:

شِعْرِي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... حُبِّي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... زَيْتُونُ أَبِي فِي حَالِهِ حَرْبٌ... مَاذَا تَرَكُوا لِي غَيْرَ الْقَوْلِ: أَنَا فِي حَالِهِ حَرْبٌ. (همان، ص ۲۰۵).

شعرم در حال جنگ است... عشقم در حال جنگ است... زیتون پدرم در حال جنگ است... چه چیزی برایم باقی گذاشته اند جز آنکه بگویم: من در حال جنگ هستم.

۱۰- گرایش به نماد و نمادگرایی

از آنجایی که وصف دقیق دلاوری و ایثار، از توان زبان صریح و بهره گیری از محسوسات بیرون است، بنابراین بهره گیری از زبان نمادین، بهترین شیوه برای حل این مسئله است، تا از یک سو زبان ظرفیت های گستردهی معنایی خود را حفظ کند، و از سویی دیگر دارای معانی مبهم، ژرف و قابل تأملی داشته باشد، تا خواننده بر اساس توانمندی، ادراک و تلاش خود از آن رمزگشایی و بازیابی کند. از همین رهگذر بود که استفاده از زبان صریح و مستقیم برای بیشتر شاعران مقاومت فلسطین، در بروز توانایی ها و نوآوری های شعری، برای به تصویر کشیدن ژرفای اندوه مردم سرزمینشان و انتقال آن به دیگران، دشوار شد، لذا برای حل این مسئله «شاعران فلسطینی زبان نمادین را جایگزین زبان صریح و انتقال مستقیم پیام کردند تا از یک سو شعرشان جنبه ی بشری به خود بگیرد، و از سویی دیگر این امکان فراهم شود که یک میراث فرهنگی پربار و گران بها از واژگان و تصاویر شفاف و منحصر به فرد، در قالب زبانی نمادین وارد ادبیات مقاومت گردد.» (القط، ۲۰۰۱م، ص ۶۲). راشد حسین نیز تحت تأثیر این فضای حاکم بر زبان، شعر و ادب فلسطین، در بیان اندیشه و احساس، و ترسیم واقعیت تجاوز و اشغال برای پربار کردن هنر شعری خود، به بهره گیری از مضامین نمادین و اسطوره ای رومی آورد. «او از نمادها، رمزها، اسطوره ها و میراث فرهنگی، برای تأثیر گذاری بیشتر و غنابخشیدن هنراستفاده می کند؛ اما در کاربرد این شگرد ادبی زیاده روی نمی کند، زیرا رمز، برای او، تنها شیوه ای است در جانشین تعبیر مستقیم و بیان گزارش گونه است و بس.» (کنفانی، ۱۹۶۷م، ص ۷۹). به عنوان مثال راشد حسین در جاهای گوناگون از واژهی «حمامه» یا همان «کبوتر سفید که همواره نماد خلوص، سادگی، و حتی

هنگامی که شاخه زیتون را به منقار دارد، نماد صلح و امید است.» (شوالیه و آلن گربران، ۱۳۸۸ش، ص ۵۲۷) بهره می‌گیرد:
أ حَمَامَةٌ... هَلْ فِي مَنقَارِكِ... شَيْئاً مِّن دَارِي أَوْ دَارِكِ...؟ كُونِي لِي كَأَذَانِ الصُّبْحِ... فَيَبْيَضُكَ قُطْنٌ فِي جِرْحِي.
(حسین، ۲۰۰۴م، ص ۴۰۰).

ای کبوتر... آیا در منقارت... چیزی از خانه‌ی من یا لانه‌ی خودت هست...؟ برایم چون اذان صبح باش... و سفیدیت بسان پنبه‌ای بر زخم‌های من.
یا در بسیاری از قصایدش کلمه‌ی «زیتون» را به‌کار می‌برد که «نماد صلح، باروری، و نماد انسان جهان‌وطنی، و شخص حضرت رسول است، و در شعر شاعران فلسطینی به عنوان نماد وطن و ملت به کار رفته است» (شوالیه و آلن گربران، ۱۳۸۸ش، ص ۴۹۰):

وَبِعْتَ جَدَائِلَ زَيْتُونِهَآ... وَأَرْخَصْتَ فِي السُّوقِ عَرْضَ السُّهُولِ... وَخَتَّ وِفَاءً بَسَاتِينِهَآ... وَمَزَقْتَ حَلَمَاتِ لَيْمُونِهَآ... وَبِعْتَ
جَدَائِلَ زَيْتُونِهَآ. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۶۶).

و شاخه‌های زیتونش را فروختی... در بازاره دشت‌ها را به قیمتی ناچیز حراج کردی... به وفای بستانها و گلزارهایش خیانت نمودی... سرگل لیموهایش را دیدی... و شاخه‌های زیتونش را فروختی.

۱۱- استفاده از تصاویر متنوع

نکته مهمی که در رابطه با شعر مقاومت باید گفت این است که «شرایط کلی و روابط اجتماعی دائم شاعران مقاومت، باعث می‌شود تا بسیاری از تجارب شعری ایشان، همانند و درهم تنیده باشد. از این رو هرآنچه را که نزد یکی از شاعران مقاومت می‌یابیم، احیاناً با همان ویژگی‌ها نزد شاعران دیگر نیز خواهیم یافت» (مصطفی، ۱۹۸۶م، ص ۲۷۴). «اما تجربه‌ها و تصویرهای شعری در شعر راشد حسین از گوناگونی برخوردار است، و اندوه‌ها و اهداف مشترک او با دیگر شاعران مقاومت باعث تقلید و تکرار صرف نشده است، بر همین اساس دیوان او دارای یک فضای متفاوت و با ویژگی‌های هنری منحصر به فرد است» (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۱۹۱). با دقت در ابیات زیر درمی‌یابیم که تجربه‌های تأمل برانگیز، مانند حس آمیزی، تشخیص و گردآوری مفاهیم متضاد، در شعر او به شیوه‌ای بسیار زیبا رخ می‌نماید:

وَالأَذْرُوعُ مُتَنَائِرَاتٌ هُنَا وَهُنَالِكَ فِي الطَّرِيقِ... وَاللَّيْلُ وَالْمَوْتَى وَ أَفْوَاهُ الخِنَادِقِ وَ الحَرِيقِ... يَهْدِينَكُم حُلُوقَ التَّهَانِي وَ
التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ. (حسین، ۱۹۵۷م، ص ۲۰۳).

بازوان بریده، این‌جا و آن‌جا، و در بین راه پراکنده شده‌اند... شب تاریک و مرده‌ها و سنگرها و آتش... زیباترین سلام‌ها و تهنیت‌ها را به شما پیشکش می‌کنند.

تصاویری که راشد حسین ترسیم می‌کند می‌توان به این ویژگی هنری آن اشاره کرد که پی‌درپی با اشکال گوناگون و در مواضع مختلف دائماً تکرار می‌شوند، و این تکرار حس کنجکاوی خواننده را برمی‌انگیزد تا به رمز و راز آن پی‌برد. به عنوان نمونه در قصیده «بالآغانی» راشد حسین به شیوه‌های گوناگون تصاویر مختلفی را به «الآغانی» نسبت می‌دهد و از آرایه‌های ادبی مختلف برای پربار کردن این تصاویر بهره می‌گیرد، و آن را در سراسر قصیده تکرار می‌کند:

بِالْأَغَانِي حَرَّرُونِي... بِالْأَغَانِي رَسَمُونِي بِدَمِي الْقَانِي، عَلَي كُلِّ الْمَبَانِي كَتَبُونِي... لَخَصُونِي وَأَذَاعُوا كُلَّ عُمَرِي وَبِلَادِي فِي
تَوَانٍ... ثُمَّ لَمَّا اعْتَقَلُونِي، بِالْأَغَانِي اعْتَقَلُونِي. (همان، ص ۲۴۹).

من را با سرودها آزاد و رها کردند... من را با سرودها، به وسیله خون بسان یاقوت سرخ، نقاشی کردند، و بر همه بناها مرا نگاشتند... من را خلاصه کردند، و همه عمر من و سرزمینم را در ثانیه هایی پخش کردند... و هنگامی که من را به بند کشیدند، با سرودها اسیرم کردند. تصاویر شعری راشد حسین در هر حالتی از عیوبی چون غرابت، تنفر، و رمندگی به دوراست، و «تمام تصاویر او، تصاویری پرهیجان و خیال‌انگیز است که انسان، تکرارش را در بیش از یک قصیده نیز دل‌انگیز و گوارا می‌داند، چرا که آن تصاویر، برخاسته از طبع شاعر و حالات روحی و روانی اوست، و در تمام خیال‌پردازی‌هایش نیز بر آن دو تکیه دارد، گویی که در تمام آن‌ها حضور چشمگیری دارند.» (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۱۹۴)

۱۲- استفاده از زبانی ساده و وحدت شعری در بیان احساسات

زبان شعری راشد حسین، تنها، ابزار بیان او نیست، بلکه راه اندیشه او را، به مخاطب می‌نمایاند و وضعیت اجتماعی شاعر و نیز واکنش او در برابر کنش‌های اجتماعی را جلوه‌گر می‌سازد:

يَا فَا اللّٰتِي رَضِعْتُ مِنْ اُثْدَائِهَا حَلِيبَ الْبُرْتَقَالِ... تَعَطُّشٌ... وَ هِيَ مِنْ سَقَتِ اُمَاجِهَا الْمَطَرِ... يَا فَا اللّٰتِي رَضِعْتُ مِنْ اُثْدَائِهَا حَلِيبَ الْبُرْتَقَالِ... ذِرَاعُهَا سَلَّتْ وَظَهْرُهَا اُنْكَسَرَ. (حسین، ۲۰۰۴م، ص ۳۵۶).

یافا، شهری، که از پستانش شیره پرتقال را چشیدم، ... احساس تشنگی می‌کند... شهری که امواجش آب‌شخور باران بود... یافا، شهری، که از پستانش شیره پرتقال چشیدم... بازوانش دیگر نای حرکت ندارد و شانه اش اکنون خمیده است.

زبان در شعر راشد حسین، زبان نوآوری است نه زبان تقلید، شعر او زبان و اسلوبی دارد که ویژه‌ی خود او است، او هیچ‌گاه به پیشواز درگیری نمی‌رود، اما در جایی که چاره‌ای جز ایستادگی ندارد تا پای جان می‌ایستد:

اَطْفَالُ بَارِيسَ عَفْوًا مِنْ بِنَادِقِنَا... اِنْ يَتَمَكَّمُ فَمَا تَيْتِيْمِكُمْ وَطَرٌ.
لَكِنْ طَعَتْ عَصْبُهُ مِنْ شَعْبِكُمْ وَ بَعَتْ... فَلَا جَوَابَ اِلَّا الدَّمَّ الْعَطْرُ.
فَالْعَفْوُ مِنْ اُمَّهَاتٍ فَيْكِ اُنْكَلَهَا... رِصَاصُنَا جَارِفًا اُبْنَاءَهَا الشَّرُّ. (همان، ص ۳۰۰).

کودکان پاریس! اگر اسلحه‌ی ما شما را یتیم می‌کند ما را ببخشید، چرا که یتیم شدن شما خواسته‌ی ما نیست. اما گروهی از شما بر ما شوریدند و به ما ستم کردند، و مسلماً این کار پاسخی جز خون رنگین و معطر ندارند. از مادرانتان، که گلوله‌های ما فرزندان شرورشان را از پای در آورد و آنان را داغ دیده کرد، پوزش می‌خواهیم.

«شعر جدید، دارای یک وحدتی ارگانیک، زنده و متنوع است که در مجموع یک «کل» را سازد، بنا براین از نظر شکل و مضمون (لفظ و معنی) همانند یک پیکر غیر قابل تفکیک است.» (عبطه، ۱۹۸۳م، ص ۲۳) وقتی شاعری شعری را می‌سراید، ذهن او از نوعی «یکپارچگی» برخوردار است که منتقدان بر اساس درک و فهم خود آن را درمی‌یابند. این انسجام و وحدت در اشعار راشد حسین به خوبی قابل لمس است، «اشعار او حتی اگر در فاصله‌های زمانی و مکانی متفاوت سروده و تکمیل شده باشند، هیچگاه در آن پراکندگی اجزا دیده نمی‌شود بلکه پیکره‌ی اصلیش منسجم و ناگسستنی است.» (محمود، ۱۹۸۴م، ص ۲۷۱). راشد حسین این وحدت و یکپارچگی را در سراسر هر یک از اشعارش حفظ می‌کند.

نتیجه

راشد حسین، شاعر ملتزم و متعهد فلسطینی، برای دستیابی به آینده‌ای آرمانی در سرزمینش، از مضامین متنوع و ساختارهای نو بهره می‌گیرد تا شعری زیبا، پربار و نویدبخش پیروزی حتمی، برای ملتش بسراید، لذا دعوت به مبارزه، ایستادگی در برابر زشتی‌ها و پلیدی‌ها، ستایش آزادی و آزادگی، جان‌فشانی در راه دفاع از سرزمین، رهایی از اشغال، حفظ هویت ملی ساکنان فلسطین، همدردی با آوارگان و احترام به رزمندگان و شهیدان از مضامین اصلی این شعر است. اشعار مقاومت راشد حسین، از نظر فنی، به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی چون استفاده از تعبیری شفاف، تصاویر خیال-انگیز، زبانی ساده، نمادهای مناسب و اشارات تاریخی و آرایه‌های ادبی زیبا و بجا، در ادبیات فلسطین، در ردیف اشعار زیبا و پر محتوای این مرز و بوم قرار می‌گیرد.

پاسداری از میهن، تاریخ، زبان، دین، سنت و آیین، ارزشها و هنجارهای اجتماعی و هر آنچه هویت فلسطینیان را می‌سازد در شعر راشد حسین باقداست و دل‌انگیز نمود پیدا کرده و شعرش را متمایز ساخته است.

زمین در شعر راشد حسین مفهومی مقدس و اسطوره‌ای پیدا می‌کند، و عشق به آن با عشق به معشوق زمینی در می‌آمیزد و شاعر عاشق پیشه برای رسیدن به معشوق خود همیشه در تکاپو و جستجو است. راشد حسین شاعر پرشور و امیدواری است که بازگشت به سرزمین در شعر او امری مسلم و حتمی است.

منابع:

- ۱- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، چ ۱، ۱۳۷۵ ش .
- ۲- ابن رشیق قیروانی، العمده فی محاسن الشعر و آدابها، دارالفکر، بیروت، چ ۱، ۱۹۸۸م.
- ۳- بلاطه، کمال، عالم راشد حسین، دار الثقافة، بیروت، چ ۲، ۱۹۹۰ م.
- ۴- حسین، راشد، أنا الأرض لا تحرمینی المطر، الإتحاد العام للکتاب والصحفین الفلستینین، بیروت، چ ۲، ۱۹۷۶ م .
- ۵- —، الأعمال الشعریة، مکتبه کل شیء، حيفا، چ ۲، ۲۰۰۴م.
- ۶- —، مع الفجر، مطبعة الحکیم، الناصرة، چ ۲، ۱۹۵۷م.
- ۷- حمادة، محمد عمر، موسوعة أعلام فلسطین، الجزء الرابع، نشر دار الوثائق، دمشق، چ ۱، ۱۴۲۱، ۲ق.
- ۸- الخازن، ولیم، الشعر و الوطنیة فی لبنان و البلاد العربیة، دار المشرق، بیروت، چ ۲، ۱۹۸۴، ۲م.
- ۹- درویش، محمود، الأعمال الشعریة، الهیئة العامة المصریة للکتاب، قاهره، چ ۲، ۲۰۰۴م.
- ۱۰- —، شیء عن الوطن، دار العوده، بیروت، چ ۱، ۱۹۷۱م.

- ۱۱- سرور، عبدالله، أثر النكسة في الشعر العربي، دار المعرفة الجامعية، اسكندرية، ج ۱، ۱۹۸۷م.
- ۱۲- شواليه، ژان و آلن گرابران، فرهنگ نمادها؛ ترجمه سودابه فضايلى، انتشارات جيحون، تهران، ج ۲، ۱۳۸۸ش.
- ۱۳- صابري، على، النقد الأدبي و تطوره في الأدب العربي، سمت، ج ۴، ۱۳۹۰ش.
- ۱۴- صالح، فخرى، عن تجربة الشعر الفلسطيني المعاصر، دار العودة، بيروت، ج ۳، ۱۹۸۸م.
- ۱۵- طوقان، فدوى، الأعمال الشعرية الكاملة، مؤسسة العربية للدراسات و النشر، دارالعودة، ج ۱، ۲۰۰۵م.
- ۱۶- عبطة، محمود، بدر شاكر السياب و الحركة الشعرية الجديدة في العراق، دار النهضة العربية، بيروت، ج ۲، ۱۹۸۳م.
- ۱۷- عربي، حسن درويش، النقد الأدبي الحديث، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ج ۲، ۱۹۸۴م.
- ۱۸- عطية، أحمد محمد، أدب المعركة، دارالجيل للنشر و التوزيع و الطباعة، بيروت، ج ۱، ۱۹۷۴م.
- ۱۹- القط، عبدالقادر، في الأدب العربي الحديث، دار غريب، القاهرة، ج ۱، ۲۰۰۱م.
- ۲۰- كنفاني، غسان، الأدب الفلسطيني المقاوم، دارالكتاب العربي، القاهرة، ج ۲، ۱۹۶۷م.
- ۲۱- مبارك، محمد رضا، اللغة الشعرية في الخطاب النقدي العربي، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد، ج ۱، ۱۹۹۳م.
- ۲۲- مازني، ابراهيم، شعر حافظ ابراهيم، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، ج ۱، ۱۹۶۵م.
- ۲۳- محمود، حسني، راشد حسين الشاعر من الرومانسية الى الواقعية، الوكالة العربية للتوزيع و النشر، ج ۳، ۱۹۸۴م.
- ۲۴- مصطفى، خالد على، الشعر الفلسطيني الحديث، دار الشؤون و الثقافة العامة، بغداد، ج ۱، ۱۹۸۶م.
- ۲۵- الملائكة، نازك، قضايا الشعر المعاصر، دار العلم للملايين، بيروت، ج ۶، ۱۹۸۱م.